

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنگ راد

۲۴ مارچ ۲۰۱۳

در یادمان جانبختگان چهارم فروردین [حمل] سال شصت و یک!

همه روز جمهوری اسلامی برابر است با جنایت؛ همه روز جمهوری اسلامی برابر است با تحقیر، توهین و سرکوب اقتصادی میلیون‌ها انسان نادر؛ همه روز جمهوری اسلامی برابر است با چپاول و غارت اموال عمومی؛ همه روز جمهوری اسلامی برابر است با بگیر و ببند و گشتار مخالفان و معترضان. خیانت و جنایت‌کاری‌های سردمداران این رژیم، بسیار و بسیارانند. قابل اندازه‌گیری نیست و حیات یک ثانیه این رژیم هم برابر است با نابودی مالی – جانی صدها کارگر و زحمتکش.

کار و بار جمهوری اسلامی در سرکوب و دفن ارزش‌های انسانی – اجتماعی است. به فعالیت‌ها و به بُعد اقتصادی این رژیم نگاهی بیندازیم تا دریابیم که سیاست‌های کمترین نزدیکی با خواسته‌های محروم‌ترین اقشار جامعه ندارد. فعالیت و بُعد سیاسی آن به مراتب وخیم‌تر از بُعد اقتصادی است. سینه و جان مخالف را نشانه می‌گیرد تا مملکت سود ده خود را محفوظ نگه دارد. سران این نظام بر سر کاراند به این دلیل که سرکوب را در سر لوحه فعالیت‌های خود قرار داده‌اند و بی‌گمان چهارم فروردین سال شصت و یک را هم می‌توان در چنین محدوده و چهارچوبه‌ای توضیح داد؛ چهارم فروردین را می‌توان از زمره روزهای جنایت این رژیم به شمار آورد. در این روز جنگل مازندران، شاهد وحشی‌گری و یورش ارگان‌های سرکوبگر نظام علیه کمونیست‌های رزمنده بود؛ در این روز جنگل سر سبز و پُر طراوت "خی‌پوست" مازندران، به‌مانند دیگر مناطق و میادین طبقاتی، شاهد جنگ نابرابر رفقا محمد حرمتی‌پور، اسد رفیعیان، عبدالرسول عابدی، حسن عطاریان و جواد رجبی با صدها عنصر مسلح و مزدور رژیم جمهوری اسلامی بود؛ در این روز، جنگل، شاهد ساعت‌ها نبرد فی‌مابین انقلابیون و ضد انقلابیون بود. آری، جنگل در چنین روزی به خون نشست و رژیم جمهوری اسلامی، جان پنج کمونیست رزمنده را گرفت؛ کمونیست‌هایی که مشکلات و مصائب مبارزاتی را به جان خریدند و علی‌رغم سرکوب و فشار بی‌حد و حصر، و علی‌رغم عقب‌نشینی و بی‌حرکی بعضاً سازمان‌های سیاسی – کمونیستی آن‌زمان، پیش تاختند، تا الهام‌بخش مبارزات کارگران و زحمت‌کشان جامعه مان باشند.

سردمداران رژیم در دهه شصت، تور اختناق را در ابعادی گسترده بر فضای جامعه مان پهن نمودند و بر آن بودند تا به هر طریق ممکن، و با اجرای طرح‌های ضد انقلابی، سکوت، بی‌جوشی و تسلیم‌طلبی را جای‌گزین اعتراضات مردمی، پر نشاطی و روحیه رزمجویانه و تعرضی نمایند. بگیر و ببندها و دستگیری‌های خیابانی‌شان، تمامی نداشت و دسته دسته از جوانان و کمونیست‌ها را به جوخه مرگ و دار می‌سپردند. به موازات آن‌ها زندان‌ها شاهد دمنشی شکنجه‌گران و جلادان رژیم جمهوری اسلامی بود و جانان بشریت و حامیان سرمایه‌های امپریالیستی بر آن بودند تا با توسل جستن به سلاح و ابزار و آلات شکنجه، انقلابیون و کمونیست‌ها را از میدان مبارزه بدر کنند. به بیانی سال

شصت، سال تعرض سازمانیافته رژیم جمهوری اسلامی علیه انقلاب و سازمان‌های کمونیستی بود؛ سالی بود که جمهوری اسلامی توانست به یاری و با همکاری سازمان‌های خائنی همچون اکثریت و حزب توده، نیروهای کمونیست و انقلابی را به عقب راند و فضای دل‌خواه خود را بر میلیون‌ها انسان محروم تحمیل نماید؛ سالی بود که ماشین سرکوب رژیم بر سرعت خود افزود و چهره پر تحرک جامعه را دگرگون ساخت. در چنین دوران و فضائی بود که تعدادی از کمونیست‌های صدیق، خلاف جریانات و گروه‌های ناپیگیر انقلاب، به پاخاستند و جنگ انقلابی را علیه ارگان‌های مسلح رژیم - و آن‌هم - در جنگ‌های مازندران سازمان دادند.

چهارده ماه فعالیت بی‌وقفه، چهارده ماه تحمل محدودیت‌ها و فشارهای متفاوتی همچون راهپیمائی‌های طولانی، کمبودهای غذایی، نیرو و غیره، حاصل فعالیت‌های عملی چریک‌های فدائی خلق (ارتش رهایی‌بخش خلق‌های ایران) بود که بی‌گمان خمیر مایه نظری آن را، تئوری "مبارزه مسلحانه هم‌سترانژی، هم تاکتیک" تشکیل می‌داد؛ حاصل پی‌گیری و تلاش بی‌وقفه کمونیست‌هایی بود که تغییر جامعه را در پرتو سازمانیابی مسلح توده‌ئی جست و جو می‌کردند و جدا از کُردستان، در صدد راه‌اندازی جنگ انقلابی دیگری در منطقه‌ای از ایران بودند؛ چرا که هدفشان پراکندگی دشمن، پاسخ زور در مقابل زور، بسیج توده‌ها حول عالی‌ترین شکل از مبارزه و آزادسازی منطقه، از دست نظام وابسته جمهوری اسلامی و همچنین تحقق جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک، عاری از ظلم و ستم زورگویان و سرمایه‌داران بود.

کمونیست‌های چهارم فروردین برای تحقق چنین آرمانی به صف شدند و خلاف نظر سبک مغزان، مبارزه مسلحانه‌شان، نه تنها "جدا از توده"، بلکه هم‌تراز با خطوط فکری رزمندگان سیاهکل (سال چهل‌ونه) بود؛ هم‌تراز با افکار کمونیست‌هایی بود که در دوران خفقات و اختناق شاهنشاهی به پاخاستند تا بر وظایف عملی‌شان، جامه عمل بپوشاندند. اگر چه لازم به تأکید است که اثرات این دو واقعه تاریخ - مبارزاتی، یعنی "سیاهکل" و "خی‌پوست" بر روی جامعه و جنبش کمونیستی یک‌گانه نیست؛ اگر چه باید اذعان نمود که اولی مؤلّد راه نوین مبارزه در مقابل رژیم سرپا مسلح و بن‌بست شکنی بود و دومی، پی‌گیری راه تعیین شده و ثمربخش مبارزه تا قطع سلطه امپریالیستی را در سر می‌پروراند، و اما و علی‌رغم چنین نقش‌آفرینی‌های نظری - عملی، و جدا از تفاوت‌های چند و صوری، هر دو بر این امر تأکید داشتند که پیشاهنگ نمی‌تواند نقش پیش‌قراولی مبارزه را ایفاء نماید، مگر آن‌که ارگان‌های حافظ بقای سلطه امپریالیستی را مورد خطاب قرار دهد. هر دو بر این امر تأکید داشتند که پیش‌رفت انقلاب، منوط به پیریزی سیاست‌های عملی کمونیست‌ها در برابر رژیم‌های سراسر خشن و عریان است. پر واضح است که چنین نگاه و وجوه مشترکی را نمی‌توان از قلم انداخت و همچنین به صلاح جنبش کمونیستی نیست تا به تحریف افکار و حقایق کارکردهای عملی رزمندگان "سیاهکل" و "خی‌پوست" پرداخت؛ نمی‌توان بر اساس تمایلات حقیر شخصی خود، به رد مبارزات تأثیرگذار آن رفقاء نشست و بر بی‌عملی و بر ناباوری‌های خویش سرپوش گذاشت و بنادرست مبارزات آنان را گمراه کننده و یا در جهت پس‌رفت انقلاب و بسیج توده‌ها توضیح داد. نمی‌توان تاریخ پر ثمر، کوتاه جنبش کمونیستی را وارونه جلوه داد و شکی در آن نیست که نظر توده، پیرامون پی‌گیران انقلاب با نظر لمیدگان انقلاب، گونه‌گونه است. به راستی هم که جنبش کمونیستی ایران، با صدور چنین احکام غیر حقیقی و تسلیم‌طلبانه ناآشنا نیست و همواره و همواره، شاهد برخوردهای بناصحیح و هستیریک، این و یا آن عنصر "فعال کمونیستی"، پیرامون عکس‌العمل‌های به‌جا و انقلابی گذشتگان می‌باشد.

مگر صفحات سیاه شده مخالفان رزمنده سیاهکل - علی‌رغم تأییدات ظاهری و تلویحی -، از جنبش کمونیستی ایران پاک شده است؟ و مگر ما همچنان و هر ساله و آن‌هم به مناسبت گرامی‌داشت سیاهکل، شاهد تحریف حقایق مبارزاتی آن‌زمان و افکار رزمندگان سیاهکل نمی‌باشیم و شاهد نیستیم که چگونه از یک‌سو به تجلیل راه آنان می‌پردازند و از دگرسو، خط‌طلانی بر افکار انقلابی و کمونیستی‌شان می‌کشند!!! باری، جنبش کمونیستی ایران بیش از اندازه، شاهد

تحریف حقایق از جانب پُر مدعیانی است که رسالتی جز، بزرگبینی و لگدمال نمودن ثمره‌های مبارزاتی - عملی کمونیست‌های عمل‌گرا، بر عهده - نداشته و - ندارند. متأسفانه به دلیل فقدان سازمان جدی در درون، ما شاهد عروج عناصر، سازمان‌ها و یا احزابی در قامت دفاع از تئوری انقلاب و منافع کارگران و زحمت‌کشان می‌باشیم و به بهانه ارائه تعریفی "نو"، از "دنیای تازه سرمایه"، سیاست‌های اپورتونیستی و پاسیویستی خود را تبلیغ و ترویج می‌نمایند؛ این عناصر و سازمان‌ها در ظاهر، به دنبال "نوآوری" اند و در باطن، در پی توجیه بی‌وظیفگی عملی خویش و همچنین تخریب افکار کمونیست‌های تحول‌گرا می‌باشند؛ کمونیست‌هایی که خلاف کمونیست‌های امروزی، پاپس نکشیدند و راه به پیش راه، انتخاب نمودند.

مسئلاً خط بسیار نازک و باریکی، مابین پایداری به نظر کمونیستی و آن‌هم در دوران عقب‌نشینی، یأس و ناامیدی و در دوران تعرض همه‌جانبه سرمایه به جان و مال میلیون‌ها انسان زحمت‌کش وجود دارد و پر واضح است که وارونه جلوه دادن حقایق مبارزاتی و رخدادهای تاریخی ثمربخش، کار کمونیست‌های صدیق نیست. چرا که وظیفه‌شان تشریح حقیقی مبارزات کارگران و زحمت‌کشان و مهمتر از همه این‌ها، بر این امر اصرار دارند که پیش‌رفت و ثمربخشی هر انقلابی، ربط با واسطه‌ای با حضور و پراتیک لحظه‌ای و دائمی نیروهای مدافع توده‌های محروم و آن‌هم در صحن جامعه دارد. با این اوصاف نمی‌توان بهمانند "فعالان سیاسی" و "میراث‌داران" جنبش نوین کمونیستی، هم راه و افکار راهگشای مبارزاتی، رزمندگان "سياهکل" و پی‌گیران آن را ستود و در همان حال، این‌گونه امید که روش آنان در خلاف نیازمندی‌های عملی جامعه بوده و به تاریخ پیوسته است؛ نمی‌توان از یکطرف مدافع تحركات ثمربخش و دوران‌ساز کمونیست‌های گذشته بود و از طرف دیگر، کمترین تلاش و گامی عملی در جهت معرفی و تحقق سیاست‌های‌شان بر نداشت. چنین نگاه و وظایفی، غیر مارکسیست - لنینیستی و در خلاف پایداری به میراث‌ها و ارزش‌های جنبش کمونیستی است. جانب‌اختگان چهارم فروردین و "خی‌پوست"، بر این باور بودند که تا زمانی، سلطه شوم امپریالیزم از جامعه مان رخت بر نیندد؛ تا زمانی که یگانه سیاست رژیم جمهوری اسلامی [و بهمانند رژیم گذشته (شاهنشاهی)]، با زور و سرکوب ابتدائی‌ترین خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان پای ریخته شده است؛ و ... مبارزه مسلحانه به‌عنوان اصلی‌ترین راه، به حساب آمده و کمونیست مدعی رهائی توده‌های ستم‌دیده، چاره‌ای جز، انتخاب روش‌های عملی و مقابله‌ای با نیروهای سازمانیافته و مسلح رژیم جمهوری اسلامی ندارد.

در حقیقت رفقای "خی‌پوست" از چنین افکار روشنی‌پرو می‌نمودند و تعبیر و تفاسیری خلاف آن، به معنای تشریح ناصحیح نگاه جانب‌اختگان راه انقلاب و همچنین انتقال بنادرست تجارب مبارزاتی به نسل‌های آتی است. طبعاً رواج تعبیر و تفاسیری دگرگونه از تحركات ثمربخش کمونیست‌ها، به نوبه خود باعث خواهد گردید تا دامنه ایده‌های بغایت اپورتونیستی و پاسیویستی، وسیع و وسیع‌تر گردد. تأکید رفقای "خی‌پوست" - حرمتی‌پور، رفیعیان، عابدی، رجبی و عطاریان -، بهمانند یاران گذشته خود بر آن بود: تا زمانی که دوام حاکمیت وابسته در جوامعی همچون جامعه ایران با قهر ضد انقلابی گره خورده است، قهر انقلابی - و علی‌رغم جابه‌جائی‌های حکومت‌ها -، نه تنها قابل پی‌گیری است، بلکه تعلل در انجام آن، به معنای به تعویق انداختن خواسته‌های بنیادی کارگران و زحمت‌کشان می‌باشد؛ تأکیدشان بر آن بود که تنها با زور سازمانیافته کمونیستی است که می‌توان در مقابل زور سازمانیافته رژیم‌های سرپا مسلحی همچون رژیم جمهوری اسلامی ایستاد و توده‌ها را بسیج، و به منافع واقعی‌شان واقف گردانید. و ..

این‌ها چکیده آن افکاری است که رزمندگان "خی‌پوست" با خود حمل می‌نمودند و جان خود را هم، در این راه از دست دادند.

یادشان گرامی باد!

۳ فروردین [حمل] ۱۳۹۲